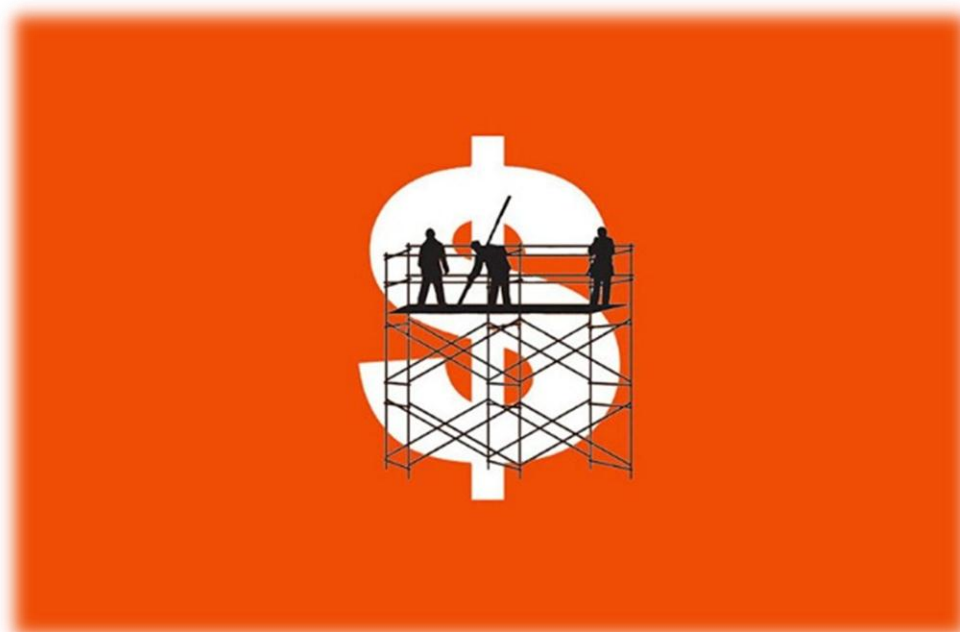




## سرمایه‌داری چیست؟

برداشته‌های مختلف از اصطلاح و منشأ سرمایه‌داری

فرهاد نعمانی



نقد اقتصاد سیاسی

شهریورماه ۱۳۹۷

اشاره:

مقاله‌ی حاضر نخستین بار در کتاب «سرمایه‌داری چیست؟» (تهران، کتاب نمونه، ۱۳۵۲) منتشر و در دهه‌ی ۱۳۵۰ بارها تجدید چاپ شد. در این مقاله تلاش می‌شود با مرور دیدگاه‌های اقتصادی گوناگون و برداشت‌های مختلف از اصطلاح سرمایه‌داری، خاستگاه تاریخی سرمایه‌داری به اختصار تشریح شود. - نقد اقتصاد سیاسی

با وجود کاربرد فراوان اصطلاح سرمایه‌داری توسط اقتصاددانان غربی، تعریف مشخص و دقیقی از مفهوم سرمایه‌داری نشده است. بعضی از اقتصاددانان حتی حاضر نیستند بپذیرند که سرمایه‌داری یک نظام خاص اقتصادی است. در بسیاری از مواقع رد کردن چنین امری ضمنی است: آن‌ها کلمه‌ی سرمایه‌داری را به کار نمی‌برند مگر در رابطه با سیر تکامل اندیشه‌های اقتصادی، و یا اگر این اصطلاح را به کار می‌برند جنبه‌ی سرسری دارد و اهمیتی به تعریف مشخصی از آن نمی‌دهند.

اصطلاح سرمایه‌داری حتی در بسیاری از کتاب‌های درسی معروف قدیمی، از جمله کتاب اصول علم اقتصاد آلفرد مارشال، به کار برده نشده است. بعضی دیگر از اقتصاددانان، مثل آدولف واگنر (Wagner) درباره‌ی معنای این کلمه کمی گفت‌وگو کرده، در آخر به کار بردن آن را رد کرده‌اند. در کتاب‌های درسی و پایه‌ای اقتصادشناسی امروزی اصطلاح سرمایه‌داری به عنوان کلمه‌ای مفید و قابل استفاده ذکر می‌شود. ولی معمولاً تحلیل مشخصی از آن به دست داده نمی‌شود.<sup>۱</sup> بسیاری از اقتصاددانان امروزی به تعریف این اصطلاح نمی‌پردازند، چراکه مفاهیم اصلی در نظریه‌ی آن‌ها در چارچوبی از تجریدات عوامل نسبی تاریخی (که تنها در رابطه با آن می‌توان سرمایه‌داری را تعریف نمود) قرار دارد. بسیاری از تاریخ‌شناسان که تعریف مشخصی از سرمایه‌داری نمی‌کنند، بر این عقیده‌اند که حوادث تاریخی به حدی پیچیده و گوناگون‌اند که نمی‌توان از مقولات کلی‌ای مانند

---

<sup>۱</sup> برای مطالعه‌ی بیشتر در این مورد به

Werner Sombart, "Capitalism", Encyclopedia of the Social Sciences, Vols. III-IV, PP. ۱۹۵-۲۰۸

مراجعه کنید.

سرمایه‌داری سخن گفت، و بدین ترتیب منکر تشخیص اعصار تاریخی می‌گردند. به عقیده‌ی آن‌ها می‌توان تنها به تشریح یک یا چند جنبه‌ی سرمایه‌داری که مشخص‌کننده‌ی ادوار مختلف تاریخی است، پرداخت. در باور آن‌ها سرمایه‌داری یک مفهوم تجریدی اقتصادی است و نه یک مفهوم تاریخی. از نظر آن‌ها مطالعه‌ی منشاء سرمایه‌داری نیز کاری بیهوده و عبث می‌باشد.

اگر سرمایه‌داری به‌عنوان یک هستی تاریخی وجود خارجی نداشته باشد، پس منتقدین این نظام که تغییر آن را خواستارند، بیهوده می‌گویند. به عقیده‌ی موريس داب غایت آن عده که چنین باور می‌دارند، رد نظریه‌ی کسانی است که سرمایه‌داری را به‌عنوان یک نظام تاریخی در نظر می‌گیرند. در حقیقت، سال‌هاست که تحقیقات ارزنده و وسیع درباره‌ی تاریخ اقتصادی کشورها و نواحی مختلف نشان داده که نفی چنین پدیده‌ای مشکل است.<sup>۱</sup>

### برداشت‌های مختلف از اصطلاح سرمایه‌داری

مانند هر مفهوم تاریخی دیگری از سرمایه‌داری هم برداشت‌های متفاوتی شده است. به‌طور کلی مهم‌ترین این تعاریف را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. البته باید متوجه بود که اگر بپذیریم چنین مقولات تاریخی‌ای را رویدادهای تاریخی می‌آفرینند، نه تمایلات فردی انسان‌ها، تعریفی از سرمایه‌داری که قابل تطبیق با تحولات تاریخی باشد، مشخص خواهد گردید.

برداشت پاره‌ای از پژوهشگران از این اصطلاح مخصوصاً آن‌ها که به مکتب اتریشی (Austrian) گرایش دارند، فنی و غیرتاریخی است. در برداشت آن‌ها استفاده از این واژه بر پایه‌ی زمان‌گیری (time-using) روش‌های تولید است. در این حالت مقصود آن‌ها از این اصطلاح طریق مالکیت ابزار تولید نیست. بلکه منشأ اقتصادی و گسترش استفاده از آن موردنظر است. از آنجا که تولید از بدوی‌ترین اشکال آن تا به حال همواره تا حدی سرمایه‌گرایانه بوده است، این اصطلاح برای مشخص کردن ادوار تاریخی قابل استفاده نیست.

---

<sup>۱</sup> Maurice Dobb, *Studies in the Development of Capitalism*, London, ۱۹۶۳, P. ۲.

عده‌ای دیگر سرمایه‌داری را یک نظام بی‌قیدوبند بنگاه‌های خصوصی و آزاد، یعنی نظامی که در آن روابط اقتصادی و اجتماعی به وسیله‌ی قرارداد تعیین می‌شود، نظامی که زیست انسان‌ها در آن آزادانه است و اجبارهای قانونی و محدودیات مختلف وجود ندارند، می‌دانند. در این برداشت سرمایه‌داری مترادف با نظام «بدون دخالت» (laissez faire) و گاهی نظام رقابت آزاد می‌باشد. چنین تعریفی از سرمایه‌داری (کارگاه‌های آزاد) تنها شامل نظام اقتصادی چند کشور مانند انگلستان و ایالات متحده در قرن نوزدهم، خواهد شد: حتی انگلستان و ایالات متحده خیلی زود به عصر شرکت‌های سهامی و انحصارها و نیمه انحصارها کشانده شدند. اگر معنای سرمایه‌داری محدودیتی از لحاظ زمانی پیدا کند، چگونه می‌توانیم نظام ماقبل و مابعد آن را که بعضی جنبه‌های آنها با نظام «کارگاه‌های آزاد» مشابه‌اند، مشخص سازیم؟

مکتب تاریخی آلمان سرمایه‌داری را با تولید برای بازارهای دور یکی می‌داند. اگر پیشه‌وران محصول خود را به بازار شهر عرضه می‌کنند، در سرمایه‌داری تولید برای بازارهای محلی و غیرمحلی انجام می‌گیرد. مکاتب تاریخی آلمان بین «اقتصاد طبیعی» قرون وسطی و «اقتصاد پولی» که بعد از آن به وجود، تفاوت قائل است. در باور بعضی از پیروان این مکتب ملاک اساسی تشخیص سرمایه‌داری رابطه‌ای است که بین تولید و مصرف کالاها وجود دارد؛ به عبارت دیگر آنچه اهمیت دارد فاصله‌ای است که برای رسیدن کالا از تولیدکننده به مصرف‌کننده طی می‌شود.<sup>۱</sup> عده‌ای نیز سرمایه‌داری را یک نظام بازرگانی می‌دانند که تولید برای بازار بر آن مسلط است. معمولاً در کنار این خصیصه، انگیزه‌ی سودطلبی به عنوان یکی از مشخصات اساسی سرمایه‌داری در نظر گرفته می‌شود؛ وجود عده‌ی زیادی که زندگی آنها بر مبنای سرمایه‌گذاری پول در بازرگانی، نزول‌خواری یا تولید، به منظور به دست آوردن درآمدی از آن، بنا شده است.

معنی دیگر سرمایه‌داری توسط مارکس وبر و ورنر زومبارت بیان می‌گردد. در باور زومبارت ماهیت سرمایه‌داری به وسیله‌ی جنبه‌های اقتصادی آن مشخص نمی‌شود، بلکه ماهیت آن را باید در

---

۱ - همان‌جا، ص ۶

آن جنبه‌هایی که معرف «روح» سرمایه‌داری است جستجو کرد. این «روح» ترکیب روح کارگاه‌ها با روحیه‌ی عقلانیت و حسابگری بورژوازی می‌باشد. به عقیده‌ی زومبارت انسان ماقبل سرمایه‌داری «انسان طبیعی» (natural man) ای بود که تصور او از فعالیت اقتصادی بر گرد ارضای خواست‌های طبیعی او دور می‌زد. برعکس، در عصر سرمایه‌داری انگیزه‌ی مسلط فعالیت اقتصادی، اندوخته سرمایه می‌باشد.

به عقیده‌ی وبر «سرمایه‌داری در جایی وجود دارد که تدارک صنعتی برای نیازهای گروه‌های انسانی، بدون در نظر گرفتن اینکه این نیازها چیست، توسط روش کارگاهی آماده می‌شود.»<sup>۱</sup> وبر عقیده دارد که در یک موسسه‌ی سرمایه‌داری عقلانی از حسابداری سرمایه استفاده می‌شود. او نیز مانند زومبارت به «روح» سرمایه‌دار عقیده داشته، آن را گرایش برای به دست آوردن سود به طرز عقلانی و سیستماتیک می‌داند.

موریس داب و هم‌مکتبان او ماهیت سرمایه‌داری را نه در «روح» کارگاه سرمایه‌دار و نه در استفاده از پول به عنوان یک وسیله‌ی مبادله در جهت تحصیل سود می‌دانند. در باور آنها سرمایه‌داری یک شیوه‌ی تولید خاص است. غرض از شیوه‌ی تولید فقط سطح و موقعیت فن (سطح نیروهای مولد تولید) نیست، بلکه طریق مالکیت وسایل تولید و روابط اجتماعی بین انسان‌ها که تنها از رابطه‌ی آنها با پویش تولید منتج می‌شود، مطمح نظر می‌باشد. بدین ترتیب سرمایه‌داری تنها «یک نظام تولید برای بازار- نظام تولید کالایی... نبوده، نظامی است که در آن نیروی کار خود به کالا تبدیل می‌شود و در بازار مانند هر نوع شئی دیگری برای مبادله، خرید و فروش می‌شود»<sup>۲</sup> در چنین دیدی اقتضای تاریخی این نظام تمرکز مالکیت وسایل تولید در دست یک طبقه‌ی خاص، و در نتیجه پیدایش طبقه‌ای است که فاقد مالکیت وسایل تولید می‌باشد. در نتیجه فعالیت تولیدی به وسیله‌ی گروه آخر در ازای مزد انجام می‌گیرد. آنچه که این تعریف را از تعاریف دیگر متمایز می‌کند این است که وجود

---

<sup>۱</sup> - Max Weber, General Economic History, New York. ۱۹۶۶. P. ۲۰۷.

<sup>۲</sup> - Maurice Dobb, Studies in the Development of Capitalism, P. ۷.

بازرگانی، قرض دادن پول و طبقه‌ی تاجر و بازرگان برای ایجاد جامعه‌ی سرمایه‌داری کافی نیست: سرمایه‌ی طبقه ثروتمند را در به دست آوردن ارزش باید در تولید به کار برد.

### منشأ سرمایه‌داری در برداشت‌های مختلف

معانی مختلفی که از آنها یاد شد، همه تاثیر مهمی بر تحقیقات تاریخی گذاشته‌اند. اگرچه از بعضی جهات این برداشت‌ها با یکدیگر مشابه هستند، با این همه هر یک از آنها نظر خاصی در مورد منشأ و رشد سرمایه‌داری ارائه می‌دارند.

آن عده که عقیده دارند سرمایه‌داری تولید برای بازار می‌باشد، منشأ سرمایه‌داری را در گسترش معاملات بازرگانی در افق «اقتصاد طبیعی» قرون وسطی می‌دانند. به عقیده‌ی آنها مراحل اصلی رشد سرمایه‌داری نیز با گسترش بازار یا تغییر شکل سرمایه‌گذاری و کارگاه بازرگانی مطابقت دارند.

هدف اصلی مطالعات وبر و زومبارت بررسی منشأ سرمایه‌داری بود. به عقیده‌ی وبر زومبارت هر عصر تاریخی «روح» مختص خود را دارد، و این روح شامل برخوردهای روان‌شناسانه‌ای است که به هر عصر ویژگی خاص خود را می‌بخشد. طبق نظریه‌ی تکامل اقتصادی آنها منشأ پیدایش سرمایه‌داری دگرگونی در گرایش‌های روان‌شناسانه است که به قوای فکری و ذهنی اقتصادی فئودالیسم شکل می‌دهد. هر دو متفکر دگرگونی قوای فکری و ذهنی را مقدم بر پیدایش شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری می‌دانند. در این دگرگونی سودطلبی، کارگاه بازرگانی، کار سخت توأم با انضباط جایگزین ارزش‌های سنتی فئودالی در روستاها و سازمان‌های اصناف در شهرها می‌گردد. در باور زومبارت این روح جدید مواضع ایستای اقتصاد را به گرداب فعالیت سودآور می‌کشاند. از طرف دیگر، ماکس وبر عقیده دارد که منشأ سرمایه‌داری در فلسفه‌ی اخلاقی جدید اقتصادی است. این اخلاق موانع سنتی در راه فعالیت سودآور آزاد و به دست آوردن سود را از میان برمی‌دارد و در عین حال کار سخت و اقتصادی را که برای توسعه تولید سرمایه‌داری لازم است، تقدیس می‌کند.

در ابتدا زومبارت منشأ روح سرمایه‌داری را در فعالیت اقتصادی یهودیان که در قید فلسفه‌ی اخلاقی کلیسای قرون وسطی که فعالیت سودآور را تقبیح می‌کرد، نبودند، می‌دانست. به این طریق جرقه‌ی گرایش فکری جدید به وجود آمد و به پیدایش سرمایه‌داری انجامید. بعدها زومبارت این نظریه را یکجانبه خواند و در عوض منشأ سرمایه‌داری را در عوامل مختلفی که «روح کارگاهی» و «روح» زندگی بورژوازی را برانگیخته‌اند، جستجو کرد.

ماکس وبر منشأ فلسفه‌ی اخلاقی سرمایه‌داری را در نهضت اصلاح مذهب (Reformation) می‌دانست. طبق نظر وبر نهضت اصلاح مذهب و آموزش لوتر (Luther) و کالوین (Calvin) شرکت در فعالیت اقتصادی و زندگی اقتصادی خصوصی را رواج داد. این گرایش فکری جدید موجود انسان‌هایی گشت که در فعالیت‌های اقتصادی موفق بوده، زندگی ساده‌ای داشتند. اثر اقتصادی این گرایش فکری افزایش تولید، بازرگانی و تراکم سرمایه بود. بدین طریق پروتستان‌گرایی (Protestanism) و مخصوصاً پیورتیان‌گرایی (Puritanism) «روح» سرمایه‌داری را به وجود آورد. دگرگونی در قوای ذهنی اقتصادی که نتیجه‌ی نهضت اصلاح مذهب بود، به سرمایه‌داری منجر شد. عادات و رسوم (ethos) پروتستان‌گرایی یکی از سرچشمه‌های عقلانی کردن زندگی بود که «روح» سرمایه‌داری را آفرید.

مغایرت نظریه‌های وبر و زومبارت با مسلک واقع‌گرایی (realism) از تکامل اجتماعی و مخصوصاً تعبیر آن از منشأ و توسعه‌ی سرمایه‌داری واضح است، با این حال برخی از مسائل تاریخی‌ای که زومبارت و وبر به روشن ساختن آنها کمک کرده‌اند، به وسیله‌ی اینگونه تعبیر واقع‌گرایانه نیز تبیین شده است. به گفته‌ی صاحب نظری از این مسلک «مرکز بین‌المللی فنودالیسم کلیسای کاتولیک روم بود قبل از اینکه فنودالیسم مورد حمله قرار گیرد این سازمان مرکزی مقدس باید از بین می‌رفت. اولین جنگ را نهضت اصلاح در آلمان، به وجود آورد. اما در جایی که لوتر شکست خورد، کالوین پیروز شد. کیش کالوین مناسب‌بی‌پرواترین بورژوازی این زمان بود. آیین قضا (predestination)ی او تعبیر مذهبی این حقیقت بود که پیروزی و شکست در دنیای بازرگانی رقابت به فعالیت انسان یا هوش او بستگی نداشته، به اوضاع و احوالی که تحت اختیار او نیست،

وابسته است. قانون اساسی کلیسای کالوین کاملاً دموکراتیک و جمهورخواه بود... در کالوین‌گرایی دومین انقلاب بورژوازی آیین خود را شسته و رفته یافت. این انقلاب در انگلستان اتفاق افتاد.» بدین ترتیب این صاحب نظر کالوین‌گرایی را ایدئولوژی بورژوازی انقلابی اولیه می‌دانست. در جایی دیگر متفکر بزرگی از این مکتب عقیده دارد که «پروتستان‌گرایی به وسیله‌ی از بین بردن تمام جشن‌های سنتی، و تبدیل این جشن‌ها به روزهای کار عادی نقش مهمی در تکوین سرمایه‌داری بازی کرد.»<sup>۱</sup>

قوای فکری و ذهنی اقتصادی که وبر درباره‌ی آن صحبت می‌کند، در حقیقت روح سرکشی پیشه‌وران برعلیه بهره‌کشی و اسراف فئودالی، کلیسا، امیران و نزول‌خواران بود. این روح، روح هوشیاری، کار سخت اقتصادی و تراکم تولیدی بود. این گرایش‌های فکری خودبه‌خود ظاهر نشدند؛ «این روح مذهبی - اخلاقی در توسعه و تکامل خود به خودی مذهب و اخلاق ظاهر نمی‌شود، بلکه در شرایط زنده‌ی طبقه‌ی نوخاسته‌ی پیشه‌ور و صنعتکار که قدرت و اراده‌ی این را داشتند که حکومت نجیب‌زادگان فئودالی و وابستگان آنها در حوزه‌ی اقتصادی، سیاسی و اخلاقی را به لرزه درآوردند، به وجود می‌آید.»<sup>۱</sup> آنگاه سرمایه‌ی صنعتی از گرایش فکری خرده بورژوازی فقیر برای «عادت دادن» تولیدکنندگان به انضباط استفاده کرد. «این گرایش‌ها در میان سرمایه‌دارانی که از طبقه‌ی خرده بورژوا برخاستند انگیزه‌ی تراکم سرمایه و سرمایه‌گذاری در صناع بود. پارسایی کالوین‌گرایی به قوای فکری و ذهنی اقتصادی از طریق تایید مذهبی کمک کرد»<sup>۲</sup>

اشکالی که در مفهوم انگارگرایی (idealist) زومبارت و وبر وجود دارد این است که اگر سرمایه‌داری به عنوان یک شکل اقتصادی مخلوق «روح» سرمایه‌دار است، منشأ روح سرمایه‌دار باید خود معلوم شود تا بعد از آن مبدأ سرمایه‌داری تعیین گردد. وبر و زومبارت به این امر عنایتی ندارند که این قوای فکری و ذهنی اقتصادی خود محصول شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی است. این گرایش قسمتی از زمینه‌ی تاریخی است که سرمایه‌داری را آسان کرد. در دوران‌های اولیه‌ی تکامل

<sup>۱</sup> - در

K. Kautsky, Die materialistische Geschichtsauffassung, in O. Lange, Political Economy' Vol. ۱, New York, ۱۹۶۳, p. ۲۷۴.

<sup>۲</sup> - همان‌جا.



سرمایه‌داری این گرایش‌های اخلاقی - اقتصادی قسمتی از حیات ذهنی انسان‌ها در چهارچوب ساخت اجتماعی نوظهور است.

از طرف دیگر رابطه‌ی روش‌شناسانه‌ی نظریه‌ی وبر و زومبات با انگار «انسان اقتصادی» قابل توجه است. طبق این انگار که در کار بعضی از اقتصاددانان کلاسیک آمده است، قوانین اقتصادی نتیجه‌ی یک «طبیعت بشری» است که دائماً برای به حداکثر رساندن درآمد و ثروت می‌کوشد. و نه منتج از شرایط تاریخی - اقتصادی خاص. این انگار که توسط روان‌شناسی فایده‌گرای جنبه‌ی جهانی پیدا کرد، نقش اساسی در تحول ذهن‌گرایی در اقتصاد سیاسی داشته است. «روح» اعضا مختلف اقتصادی با «قوای فکری و ذهنی» نظام‌های اقتصادی چیزی جز انگار «انسان اقتصادی» نیست.

وبر به ایجاد «انسان فئودال» انگاری (ideal Feudal Man) و «انسان سرمایه‌دار» انگاری<sup>۱</sup> (ideal Capitalist Man) دست می‌یازد، اما نشان نمی‌دهد که این «انسان فئودال» چگونه به «انسان سرمایه‌دار» تحول پیدا می‌ند. به همان‌گونه که اصول رفتار «انسان اقتصادی» از طبیعت تغییرناپذیر بشری نشأت می‌گیرد، «انسان فئودال» و «انسان سرمایه‌دار» نیز اصول رفتار خود را از روح عصر اقتصادی مربوطه کسب می‌کنند. در هر دو مورد قوانین اقتصادی مبتنی بر مفهوم انتزاعی قوای ذهنی و فکری انسان می‌باشند، و نه براساس ساخت مشخص تاریخی روابط اقتصادی بین انسان‌ها. بدین ترتیب از نظر روش‌شناسی کار وبر زومبارت مانند تعبیرهای اقتصاد سیاسی کلاسیک‌ها و کلاسیک‌های جدید می‌باشد که اقتصاد سیاسی را براساس ساختمان‌های غیرتاریخی انتزاعی بنا می‌کنند.

از نظر موريس داب منشأ سرمایه‌داری براساس جدایی تولیدکننده از وسایل تولید خود، و در نتیجه تمرکز این وسایل تولیدی در دست طبقه سرمایه‌دار می‌باشد. در ضمن منشأ سرمایه‌داری در

---

<sup>۱</sup> - وبر با فرض اینکه علوم اجتماعی تنها جنبه‌های فردی پدیده‌های مختلف را مورد مطالعه قرار می‌دهند، مفهوم اختیاری «نوع انگاری» (ideal type) را جایگزین تجرید (abstraction) علمی می‌کند. در باور این متفکر «نوع انگاری» پایه‌ای در واقعیات نداشته، فقط شیوه‌ای است برای سیستماتیک کردن حقایق مختلف که از آن طریق پژوهشگر به ارزیابی واقعیت می‌پردازد (برای مطالعه‌ی بیشتر در مورد «نوع انگاری» وبر به ۲۰۶-۵، ۱۰۷-۱۱، ۱۹۶۸، PP. ۵۹-۷۱، Julien Freund, The Sociology Max Weber, London, مراجعه کنید)

پیدایش طبقه‌ی دیگری است که از وسایل تولید جدا شده است و برای زندگی منبع درآمد دیگری جز فروش نیروی کار خود ندارد. هر یک از این موارد منشأ سرمایه‌داری و در عین حال خصایص اساسی نظام سرمایه‌دار هستند.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - علاوه بر منابع ذکر شده منابع زیر نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند:

John Fred Bell, A History of Economic Thought, New York, ۱۹۶۷:

Joseph A. Schumpeter, History of Economic Analysis, New York, ۱۹۵۴:

آر. اچ. تانی، «اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری»، ترجمه‌ی م. عیسام، جهان نو، ۱۳۵۱:

گرت و میلز، «ماکس وبر و مارکس»، ترجمه‌ی فلوریا به بین، علوم اجتماعی، شماره ۱، پاییز ۱۳۴۷.